



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتقاد ما درباره آباء نبی ﷺ این است که همه آنان مسلمان بودند از حضرت آدم تا پدرش عبدالله ﷺ.

و البته ابوطالب ﷺ نیز مسلمان بود . . . و روایت شده که عبدالمطلب ﷺ حجت خداوند و ابوطالب وصی او بوده است^۱.

☑ در شماره‌های قبل نیز، درباره ایمان حضرت ابوطالب ﷺ بیاناتی ذکر گردید و معلوم شد که نه تنها حضرت ابوطالب ﷺ، کافر و مشرک نبوده، بلکه از خواص و مقربان درگاه الهی و صاحب مقامات و درجات عالی اخروی می‌باشد.

با این وجود، مولوی^۲ نیز مانند ابن عربی^۳، با دشمنان امیرالمؤمنین ﷺ هم‌آوا و هم‌نوا گردیده است.

دشمنی مولوی با حضرت ابوطالب ﷺ

خود یکی بوطالب آن عم رسول	می‌نمودش شُنعتِ عُربانِ مهول ^۴
که چه گویندم عرب کز طفل خود	او بگردانید دین معتمد
منصب اجداد و آبا را بماند	در پی احمد چنین بیره براند
آن رسول پاک باز مجتبی	از پی آن تا رهاند مَرُورا

۱. شیخ صدوق رحمته، اعتقادات باب ۴۰ ص ۳۵۴ تا ۳۵۷.

۲. جلال الدین محمد بلخی رومی معروف به ملای رومی، مولوی.

۳. به پیام دین (حضرت ابوطالب ﷺ ج ۲) مراجعه نمایید.

۴. شُنعت: زشتی، قبح، طعنه و نکوهش. عربان بر وزن غفران، جمع عَرَب است. مهول: ترسناک، هولناک.



گفتش ای عمّ یک شهادت تو بگو
گفت لیکن فاش گردد از سماع
من بمانم در زبان این عرب
لیک اگر بودیش لطف ما سبق

تا کنم با حق شفاعت^۵ بهر تو
کلّ سرّ جاوز الاثنین شاع
پیش ایشان خوار گردم زین سبب
کی بُدی این بددلی با جذب حق^۶.

شرح انقروی سنی^۸ بر این اشعار

از جمله^۹ یکی ابوطالب است ، آن عمّ رسول ، که بدگویی و طعنه عرب‌ها را شنید و آن طعنه‌ها به نظرش بسیار مهیب و بزرگ و ترسناک آمد و گفت : عرب به من چه می‌گویند که از طفل خود ، دین معتمد خود را برگرداند^{۱۰} . . .

ابوطالب پدر حضرت علی علیه السلام است و عمّ حضرت رسول اکرم ص است . وی بعد از بعثت حضرت رسول اکرم وفات کرد اما مسلمان نشده بود^{۱۱} و حضرت رسول ص ، برای ایمان آوردن او خیلی سعی و جهد فرمودند . لیکن به موجب آیه کریمه **إِنك لَا تَهْدِي مَنْ**

^۵ . در برخی نسخه‌ها خصومت به جای شفاعت .

^۶ . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ نکوهیدن ناموس‌های پوسیده

تذکر : خوانندگان محترم می‌توانند به نقد ابیات مثنوی توسط علامه جعفری در ص ۱۳۱ تا ۱۴۰ کتاب مذکور مراجعه نمایند .

^۷ . در بعضی از نسخه‌های مثنوی ، بیت سوم و چهارم ذکر نشده است .

^۸ . اسماعیل أنقروی ، ملقب به رسوخ الدین ، از سران مکتب منحرف صوفیه و ارادتمندان به مولوی است ، او پس از تکمیل علوم ظاهری سرانجام به طریقه مولویه از شعب صوفیه پیوست و شیخ و مرشد خانقاه مولویه واقع در غلظه شد ، او کتب متعددی دارد که مهم ترین تألیف او شرح کاملی بر مثنوی به زبان ترکی است که عصمت ستارزاده آن را با عنوان شرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی به فارسی ترجمه نموده است .

^۹ . یعنی : از جمله کسانی که طعنه و تحقیر بدخواهان در آنان اثر می‌گذارد و دلسردهان می‌کند و نمی‌گذارد به راه حق درآیند ،

حضرت ابوطالب علیه السلام است !

^{۱۰} . به دست طفل پرورده خود از دین مورد اعتمادش دست برداشته است .

^{۱۱} . در پیام دین (ابوطالب علیه السلام ج ۱) ، روایات و آیات و نظر علماء بررسی گردید و این نتیجه حاصل شد که ابوطالب علیه السلام

مسلمان و مؤمن و از اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است .



أَحْبَبْتُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^{۱۲} بر او تأثیر نکرد^{۱۳} و او مؤمن و مهتدی نگشت . سبب ایمان نیاوردن ابوطالب را (مولوی) با این بیت‌ها بیان می‌فرماید : از جمله یکی خود عم رسول ابوطالب است که طعنه و سرزنش طایفه عرب به نظرش بسیار ترسناک آمد و گفت یا محمد ، اگر من به تو ایمان بیاورم و تابع تو شوم ، طایفه عرب در حق من چه می‌گویند ؟ چنین می‌گویند : ابوطالب به خاطر طفل خود ، دین معتمد خود را برگرداند و از طریق قدیم آباء و اجداد خود برگشت ، و به دین طفل خود که به دست خود بزرگ کرده است داخل شد و تابع او گردید و من نمی‌توانم دین تو را قبول کنم و نمی‌توانم به راه تو بروم .

حضرت رسول اکرم ص به ابوطالب گفت : تو یک شهادت بگو و یک بار بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ تا من به خاطر تو با حق خصومت کنم ، و به او این چنین گویم : الهی عم من ابوطالب به وحدانیت تو و به رسالت من شهادت داد و جزو مؤمنان گشت ، پس او را از اهل آتش محسوب مکن . وقتی ابوطالب از حضرت نبی ص این کلام را شنید به او جواب داد و گفت : بلی اگر چه چنین است ، لیکن این سخن فاش می‌شود زیرا هر سرّی که از دو لب تجاوز کرد و یا از دو کس متجاوز شد

^{۱۲} . قصص ۵۶ . تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی ، خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد .

^{۱۳} . در حضرت ابوطالب علیه السلام ج ۱ و سفینه البحار ج ۵ باب الطاء بعده اللام ص ۳۱۷ بیان گردیده که این آیه در مدینه نازل شده و حال آن‌که حضرت ابوطالب علیه السلام در مکه از دنیا رفته است و شأن نزول آیه درباره حضرت ابوطالب علیه السلام نیست .



لابد میان مردم شایع می‌شود و آشکار می‌گردد ، پس من در زبان این طایفه عرب می‌مانم ، به این سبب پیش آنان خوار و حقیر می‌شوم ، پس النَّارَ و لا العارَ (یعنی پذیرای آتش جهنم می‌شوم ولی زیر بار ننگ نمی‌روم) گفت و ناموس^{۱۴} را ترک نکرد و از اهل نار شد . . . و لیکن اگر درباره او (ابوطالب) لطف حق سبقت می‌داشت ، کی با جذب حق ، او بد دل می‌شد ؟ یعنی ، اگر چه حضرت حبیب اکرم ص ، برای ایمان آوردن او اظهار علاقه و سعی کرد ، اما ابوطالب از شکسته شدن عرض و ناموس خود بد دل و خائف شد . زیرا در ازل لطف خداوند در حق او سبقت نکرده بود . اگر در حق او لطف ماسبق بود و حق تعالی ، خواهان مؤمن شدن او بود یا حق سبحانه و تعالی او را به خود جذب می‌کرد ، کی این بد دلی و ترسیدن در دل او راه می‌یافت ؟ مسلماً چنین نبود . زیرا بنده‌ای را که حضرت حق تعالی به سوی ایمان و اسلام جلب کند ، در قلب آن بنده ترسی از لگه دار شدن ناموس ، و حذری از طعنه و حقیرداشتن عوام کالهوم^{۱۵} نمی‌ماند . اگر در ازل لطف الهی در حق بنده‌ای سبقت داشت ، و آن بنده در علم الهی مؤمن بود ، کافر نمی‌شد و انکار نمی‌کرد . . .^{۱۶}

اشکالات مثنوی فراوان است

با کمال تأسف مثنوی مشتمل بر نقص‌های بسیار و سخنان شبهه انگیز و نقاط تاریک و

^{۱۴} . ناموس : شرف .

^{۱۵} . هامة : جمع هوام هر جانوری که دارای زهر و سم باشد مانند مار ، گزندگان .

^{۱۶} . شرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی ج ۱۴ قسمت اول دفتر ششم ص ۸۲ تا ۸۴ .



مبهم فراوان است که نمی توان آن را نادیده گرفت . اگر این گونه سخنان در مثنوی محدود و انگشت شمار یا جزئی و فرعی بود ، قابل إغماض و چشم پوشی بود ، ولی متأسفانه نقاط ضعف این کتاب فراوان و در بسیاری از موارد ، انحرافات آن اصولی و بنیادین است.^{۱۷}

ناآگاهی مردم از اشکالات مثنوی

بسیاری از مردم از زوایای تاریک و شبهه ناک مثنوی بی خبرند و با ذهنیتی آکنده از خوش بینی و حسن ظن^{۱۸} ، به آن نگاه می کنند و چه بسا در اثر تبلیغ های یک جانبه و عدم دقت و تأمل لازم ، تعالیم نادرست آن ، در روح و جان آنان جای گرفته و ایشان را به راهی که نمی خواهند می برد . در پیکره مثنوی ، ده ها مطلب ناصواب و خلاف واقع از روایات جعلی یا تحریف شده تا داستان های بی اساس تاریخی ، یا افکار انحرافی صوفیان و عرفاء مصطلح^{۱۸} ، تا فضیلت تراشی برای معاویه و خلفاء و ستایش و تقدیس از صحابه معلوم الحال و ذکر مناقب برای سران مکتب منحرف صوفیه و ... وجود دارد . مولوی به اندازه یک صدم ستایش و تعریفی که از شمس تبریزی ، حسام الدین چلبی ، و سران مکتب منحرف صوفیه در مثنوی کرده است درباره چهره های درخشان اهل بیت عصمت و طهارت همچون امام سجّاد ، امام باقر ، امام صادق ، امام کاظم ، امام رضا و ... علیهم السلام به زبان نیاورده است .

^{۱۷} . برخی از انحرافات ملای رومی در صفحات بعد ، فهرست می گردد .

^{۱۸} . مانند وحدت وجود ، فناء فی الله و وصال ، رقص و سماع ، قطب و ولیّ و مرشد و ...



او پدر امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت ابوطالب علیه السلام را مشرک می‌داند و در نقطه مقابل برای افراد شناخته شده و رسوایی چون معاویه (لعنة الله عليه) کرامت می‌سازد و برخی ضعف‌های خلفا را که اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، رندانه به صورت کرامت جلوه می‌دهد^{۱۹}. مولوی به صورتی ماهرانه اشعاری که افکار صوفیانه در آن تعبیه شده است را به نظم در می‌آورد و روشن است که بسیاری از اعتقادات او از مکتب عرفان مصطلح و تصوف نشأت گرفته و میوه‌ای است که، از آن درخت چیده است. متأسفانه بسیاری از کسانی که درباره ملای رومی و مثنوی او اظهار نظر نموده‌اند در برابر ضعف‌ها و لغزش‌های وی یا سکوت کرده یا توجیه ناصواب نموده‌اند یا هم‌رنگی نشان داده و آن را تأیید کرده‌اند.

برخی از این افراد، صوفی رسمی خانقاهی هستند و بعضی دیگر دارای رگه‌ها و گرایشات صوفیانه و عارفانه‌اند.

ستایش‌های شیطانی

آن‌چه بر حساسیت مطلب می‌افزاید ستایش‌های اغراق‌آمیز و بی‌حدّ و حصر بعضی از مریدان و علاقه‌مندان به مولوی است که دیوان مثنوی او را تا مرتبه قرآن پارسی، سروش آسمانی و إلهام ربّانی بالا می‌برند یا آن را همان حکمتی می‌دانند که در قرآن از آن یاد شده است به ویژه این که این اغراق‌گویی و بزرگ‌نمایی توسط خود مولوی پایه

^{۱۹} . مانند قضیه ناتوانی عثمان در ایراد خطبه . مثنوی دفتر ۴ ص ۶۶۰ قصه عثمان که بر منبر برفت .



گذاری گردیده است سپس توسط فرزندان و مریدان وی دامن زده شده است .

تعریف عصمت آمیز مولوی درباره مثنوی در دیباچه منثور مثنوی به خوبی نشان دهنده دیدگاه وی نسبت به کتاب خود است . او می گوید :

این کتاب مثنوی است و آن اصولِ اصولِ دین در کشف اسرار و وصول و یقین است و فقه برتر خدا و بزرگ‌ترین دانش‌های الهی است و شریعت درخشان‌تر خدا و روشن‌ترین و آشکارترین برهان الهی است.^{۲۰} مولوی قدم را بالاتر می‌نهد و مدعی می‌شود که مثنوی حقّ محض است و از هیچ سوی باطل در آن راه ندارد . و آیه کریمه لایأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه^{۲۱} ، و آیه لایمسئه إلا المظهورون تنزیل من رب العالمین^{۲۲} را در وصف آن می‌داند^{۲۳} . بدین ترتیب مولوی کتاب خود را در کنار کتاب‌های آسمانی می‌نشانند و آن را همچون قرآن از خطا و لغزش منزّه می‌داند .

حکایت

کتاب مناقب العارفین^{۲۴} در این زمینه داستانی را نقل می‌کند که خودبینی و تکبر ملای

^{۲۰} . هذا کتاب المثنوی و هو اصول اصول الدین فی کشف اسرار الوصول و الیقین و هو فقه الله الأكبر و شرع الله الأزهر و برهان الله الأظهر مثل نوره کمشکاة فیها مصباح . . . مثنوی دفتر ۱ ص ۲

^{۲۱} . فصلت ۴۲ : هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر (کنایه از همه جهات و جوانب) به سراغ قرآن نمی‌آید .

^{۲۲} . واقعه ۷۹ و ۸۰ : جز پاکان به این کتاب دست نزنند یا دست نیابند و آن کتابی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است .

^{۲۳} . و إنه شفاء الصدور و جلاء الأحزان و کشف القرآن و سعة الأرزاق و تطیب الأخلاق بأیدی سفره کرام بررة یمنعون بأن لایمسئه إلا المظهورون تنزیل من رب العالمین لایأتیه الباطل من بین یدیه و الله یرصده و یرقبه و هو خیر حافظاً هو أرحم الراحمین .

مثنوی دفتر ۱ ص ۲

^{۲۴} . این کتاب شرح حال مولوی و همفکران و مریدان اوست . و توسط یکی از طرفداران و علاقمندان مولوی به نام احمد افلاکی و نزدیک به زمان حیات وی نوشته شده است .



رومی را نشان می‌دهد . بهتر است عین عبارت کتاب را ذکر نماییم :

روزی حضرت سلطان ولد^{۲۵} فرمود : که از یاران یکی به حضرت پدرم شکایتی کرد که دانشمندان با من بحث کردند که مثنوی را قرآن چرا می‌گویند ؟^{۲۶} من بنده گفتم که تفسیر قرآن است . همانا که پدرم لحظه‌ای خاموش کرده فرمود که : ای سگ چرا نباشد ، ای خر چرا نباشد ، ای غر خواهر^{۲۷} چرا نباشد . همانا که در ظروفِ حروفِ انبیاء و اولیاء جز انوارِ اسرارِ الهی مُدرج^{۲۸} نیست و کلام خدا از دل پاک ایشان رُسته ، بر جویبار زبان ایشان روان شده است .

إِنَّ الْكَلَامَ لَفِي الْفُؤَادِ وَإِنَّمَا
جُعِلَ اللِّسَانُ عَلَى الْكَلَامِ دَلِيلًا^{۲۹}

خواه سریانی باشد ، خواه سبع المثنائی ، خواه عبری ، خواهی عربی^{۳۰} .

ملای رومی از خودش بیش از حد خوشش می‌آمده ، لذا مریدانش به او خداوندگار می‌گفتند^{۳۱} تا او را این‌گونه خریف نمایند .

آمیختن حق و باطل

در هر حال مشکل مثنوی آن است که حق و باطل را به هم آمیخته و سخنان خوب را در

^{۲۵} . سلطان ولد پسر ارشد مولوی است ، وی همفکر و مقلد پدر بود و در مقابل علاءالدین فرزند دیگر مولوی از نظر فکری مخالف وی و به خصوص با شمس تبریزی ضدیت و درگیری داشت .

^{۲۶} . داستان نشان می‌دهد که عقیده مولوی درباره مثنوی در زمان خودش هم مورد اعتراض علماء و فقهاء و معاصرانش بوده است .

^{۲۷} . غرخواهر : (خواهر قحبه) ، دشنامی خراسانی است .

^{۲۸} . مُدرج : درج شده ، مندرج ، داخل رسته : روییده ، از مصدر رستن : روییدن ، نمو کردن

^{۲۹} . کلام و سخن چیزی است که در دل نهفته است و همانا زبان راهنما و وسیله اظهار آن است .

^{۳۰} . مناقب العارفين ج ۱ فصل سوم ص ۲۹۱ ش ۲۰۵ .

^{۳۱} . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۲۲۴ ش ۱۵۳ .



کنار باطل‌ترین معانی قرار داده و با لباس شعر و مثال . . . تزیین کرده است ، همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند : اگر باطل خالص و یکدست بود بر عاقلی پوشیده نمی‌ماند و اگر حق واضح و خالص بود اختلاف و نزاعی پیش نمی‌آمد ولی مقداری از حق و مقداری از باطل را می‌گیرند و با یکدیگر می‌آمیزند ، از این رهگذر است که شیطان دوستان خود را به گمراهی می‌کشاند ، و کسانی که از جانب خدا به سابقه نیک موفق شده‌اند نجات یابند^{۳۲}.

دیدگاه آیت‌الله مدرسی درباره مولوی

به هر حال آخرین کلام من این است که اینان از روی عناد قائل به کفر حضرت ابوطالب علیه السلام شدند ، لکن هرگز کسی نمی‌تواند در خدمات شخصی آن بزرگوار در زمان کودکی و جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله تا بعثت و بعد از آن و تا زمان مرگ ابوطالب علیه السلام کوچک‌ترین شبهه‌ای بکند . علاوه آن که تقریباً همه این خاندان خصوصاً همسر آن بزرگوار یعنی فاطمه بنت اسد علیها السلام و فرزندان عزیزش به ویژه علی و جعفر علیهما السلام خدمات بسیاری به پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام نمودند . پس آیا این‌گونه جسارت‌ها مزد همیاری او و اهل‌بیت اوست ؟ یا از تعصب تنسّن و تصوّف است که گذشت شعر او (مولوی) که گفته بود :

لیک گر بودیش لطف ما سبق کی بدی این بد دلی با جذب حق

و بالأخره حضرت ابوطالب علیه السلام در قاموس اسلام ، ناموس است و هر که با او بد دهنی

^{۳۲} . فلو أنّ الباطل خَلَصَ لم يَخْفَ على ذی حِجّی و لو أنّ الحق خَلَصَ لم یکن اختلاف و لكن یؤخَذ من هذا ضِعْف و من هذا ضِعْف فیمزجان فیجئان معاً فهناک استحوذ الشیطان علی أولیائه و نجی الذین سبقت لهم من الله الحسنی .



کند جاموس^{۳۳} است ، بل هم أضل^{۳۴} .^{۳۵}

مولوی و توهین به شیعه

چون نشاید بر جهود انجیل خواند

این بیان اکنون چو خر در یخ بماند

کی توان بربط^{۳۶} زدن در پیش کر؟^{۳۷}

کی توان با شیعه گفتن از عمر؟

دشمنی خاندان مولوی با مکتب شیعه

زمانی که سلطان اولجایتو خان ، شیعه و به خدابنده مشهور شد ، این خبر به سلطان ولد^{۳۸} فرزند مولوی رسید ، او چلبی عارف^{۳۹} فرزند خود (نوه مولوی) را امر نمود که به سلطانیه رود و نهایت تلاش خود بنماید تا نظر سلطان خدابنده را تغییر داده و او را سنی نماید .

این مطلب دلیلی است بر این که خاندان مولوی پیرو متعصب و سر سخت مذهب اهل تسنن بوده اند .

^{۳۳} . جاموس : گاومیش .

^{۳۴} . بلکه گمراه تر و پست تر از جاموس .

^{۳۵} . نقدی بر مثنوی تألیف آیت الله سید جواد مدرس و آیت الله میرزا علی اکبر مصلاهی ص ۲۱۰ .

^{۳۶} . بربط : یکی از آلات موسیقی شبیه تار ، عود .

^{۳۷} . مثنوی دفتر ۳ ص ۵۵۸ دیدن خواجه ، غلام خود را . . .

^{۳۸} . بهاء الدین محمد معروف به سلطان ولد پسر مولوی است ، او شمس تبریزی ، صلاح الدین زرکوب قونوی ، برهان الدین محقق و

حسام الدین چلبی را درک نموده است و بعد از وفات حسام الدین به خلافت مولویه رسیده است . از آثار او ابتدا نامه (ولدنامه) ،

انتها نامه ، رباب نامه و معارف می باشد . رساله سپهسالار با تعلیقات محمد افشین وفایی ص ۱۴۴ .

^{۳۹} . جلال الدین عارف چلبی معروف به امیر عارف فرزند سلطان ولد است ، احمد افلاکی به دستور او به تألیف کتاب مناقب العارفین

پرداخته است . از حکایت های افلاکی چنین برمی آید که وی مردی خشن و تندخو و شراب خوار بوده و از مغولان نیز حمایت

می کرده است . رساله سپهسالار با تعلیقات محمد افشین وفایی ص ۱۸۹



افلاکی^{۴۰} می گوید : . . . پیش تر از این به حضرت سلطان ولد^{۴۱} خبر داده بودند که سلطان خربنده^{۴۲} را اهل شیعہ چنان إغواء کردند^{۴۳} که رافضی شد و سب صحابی کرام می کند . . . همانا که حضرت ولد^{۴۴} را از سر غیرت باطن ، تغیر عظیم ظاهرگشته ، شورها فرمود تا تمامت یاران گریستند .

و غریو از نهاد شهریان برخاست ، فرمود که عارف ما را بخوانید ، چون حضرت چلبی در آمد و سر نهاد و به او فرمود که :

. . . یاری چند بستان و راست به اردوی خان برو و آن خربنده مسکین را دریاب . . .^{۴۵}

تعریف از ابوبکر

شد ز صدیقی امیرالصادقین	مر ابوبکر تقی را گو ببین	☛
تا به حشر افزون کنی تصدیق را ^{۴۶}	اندر این نشأه نگر صدیق را	
او ز یک تصدیق صدیق آمده ^{۴۷}	چشم احمد بر ابوبکری زده	☛
دید صدقش گفت هذا صادق	چون محمد را ابوبکر نکو	☛
گفت هذا لیس وجه کاذب ^{۴۸}	چون ابوبکر از محمد برد بو	

^{۴۰} . احمد افلاکی عارفی از معاصران سلطان ولد و چلبی است که کتاب مناقب العارفین را به دستور چلبی تألیف نمود .

^{۴۱} . فرزند مولوی

^{۴۲} . مراد همان سلطان خداپنده است که آنان از سر عناد با تشیع او را سلطان خر بنده نامیده اند .

^{۴۳} . إغواء کردند : گمراه کردند * رافضی : نامی که اهل تسنن برای شیعه قرار داده اند * سب : لعن و دشنام .

^{۴۴} . سلطان ولد فرزند مولوی

^{۴۵} . مشروح ماجرا را در کتاب مناقب العارفین احمد افلاکی عارفی ج ۲ فصل ۸ ش ۲۷ ص ۸۵۸ تا ۸۶۱ مطالعه نمایید .

^{۴۶} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۲ در معنی حدیث موتوا قبل أن تموتوا

^{۴۷} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۵۳ تعیین کردن زن طریق طلب روزی شوی خود را و قبول او .



تعریف از عمر

- ای مرا تو مصطفی من چون عمر
- از برای خدمتت بندم کمر^{۴۹}
- بر عمر آمد ز قیصر یک رسول...^{۵۰}
- آتشی افتاد در عهد عمر...^{۵۱}
- وان دگر در استقامت چون عمر^{۵۲}
- بد عمر را نام این جابت پرست
- لیک مؤمن بود نامش در آلت^{۵۳}

مولوی در مثنوی داستانی مفصل با عنوان پیر چنگی نقل می کند که :

در بیان این شنو یک داستان	تا بدانی اعتقاد راستان
آن شنیدستی که در عهد عمر	بود چنگی مطربی با کر و فر...
آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت	تا که خویش از خواب نتوانست داشت
در عجب افتاد کاین معهود نیست	این ز غیب افتاد بی مقصود نیست
سر نهاد و خواب بردش خواب دید	کآمدش از حق ندا جانش شنید...
بانگ آمد مر عمر را کای عمر	بنده ما را ز حاجت باز خر...
ای عمر برجه ز بیت المال عام	هفتصد دینار در کف نه تمام
پیش او برکای تو ما را اختیار	این قدر بستان کنون معذور دار
این قدر از بهر ابریشم بها	خرج کن چون خرج شد این جا بیا

^{۴۸} . مثنوی دفتر ۲ ص ۳۱۹ گفتن موسی علیه السلام گوساله پرست را که این خیال اندیشی تو از کجاست .

^{۴۹} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۰ عاجز شدن طیبیان در معالجه کنیزک .

^{۵۰} . مثنوی دفتر ۱ ص ۸۶ آمدن رسول قیصر روم به نزد عمر به رسالت .

^{۵۱} . مثنوی دفتر ۱ ص ۲۰۴ آتش افتادن در شهر در ایام عمر .

^{۵۲} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۸ سحوری زدن شخصی بر در سرای خالی نیم شب

^{۵۳} . مثنوی دفتر ۱ ص ۷۷ قصه آدم علیه السلام و بستن قضا نظر او را



پس عمر ز آن هیبت آواز جست ...

جان پیر از اندرون بیدار شد ...^{۵۴}

چون که فاروق آئینه اسرار شد

شک نیست در این که این حکایت دلیل است بر فساد اعتقاد ملای رومی ...^{۵۵}

از این حکایت موضوعه^{۵۶} مستفاد می شود که اعتقاد مولوی این بوده ، اولاً آن که بر

عمر وحی می آمده و ثانیاً ...^{۵۷}

مولوی و عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام

مولوی عاشوراء را روز شادی و سرور دانسته و درباره عزاداری سیدالشهداء علیه السلام که از

شعائر تشییع و بدیهی ترین اعتقادات شیعه است اشکال کرده و آن را رد می کند^{۵۸}.

سماع و رقص مولوی

سماع : در اصطلاح صوفیه ، آواز خوانی و پایکوبی و دست افشانی و وجد و سرور ، و

شرکت دسته جمعی در ترانه خوانی و پایکوبی^{۵۹}.

^{۵۴} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۱۳ تا ۱۲۹ داستان پیر چنگی .

^{۵۵} . علامه مولی ظاهر قمی رضوان الله تعالی علیه ، تحفة الأخیار ص ۳۲۹ و ۳۳۰ .

^{۵۶} . موضوع : جعلی و ساختگی . مستفاد می شود : استفاده می شود .

^{۵۷} . علامه بهبهانی رضوان الله تعالی علیه خیراتیة ج ۲ ص ۱۳ و ۱۴ .

^{۵۸} . جهت اطلاع از دیدگاه و افکار مولوی در این زمینه به پیام دین (اشک ج ۳ و ۴) مراجعه فرمایید .

^{۵۹} . فرهنگ عمید .

^{۶۰} . روایتی در **رذمت صوفیه و سماع** : مقدس اردبیلی از شیخ مفید و او از محمد بن حسین نقل می کند که گفته است : در مسجد النبوی

علیه السلام نزد امام هادی علیه السلام بودم ، گروهی از اصحاب نزد امام هادی علیه السلام آمدند . ابو هاشم جعفری که مردی بلیغ و صاحب منزلت

نزد امام بود نیز همراه آنان آمد . جماعتی از صوفیه داخل مسجد شده و در گوشه ای از مسجد دایره وار نشستند و شروع به گفتن

ذکر لاله الا الله نمودند . امام علیه السلام فرمودند : به این نیرنگ بازان توجه نکنید ، اینان جانشینان شیطان و خراب کنندگان بنیادهای



﴿ **علامه مجلسی** رحمته الله : چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دف و نی شنیدن را عبادت می دانسته است ^{۶۱} .

مولوی به گواه تاریخ یکی از شخصیت‌های افراطی و پر حرص در عرصه سماع است و می‌توان او را ستاره و سنبل سماع در عصر خویش خواند . مولوی و سماع پیوند ناگسستنی با هم دارند ، آن‌چنان که حیات وی با سماع در آمیخته است و مبحث مولوی‌شناسی بدون تأمل و دقت در مقوله سماع و بدون توجه به شیفتگی و علاقه باور

دینند . . . ورد آنان رقص و دست زدن و ذکر آنان آوازخوانی و غناء است . فقط انسان‌های سفیه و نادان از اینان تبعیت می‌کنند و فقط افراد احمق به اینان اعتقاد پیدا می‌نمایند . هر فردی که به دیدار زنده یا مرده یکی از صوفیه برود مانند این است که به ملاقات شیطان و عبادت بت‌ها رفته است . و هر شخصی که یکی از صوفیه را یاری نماید مانند این است که یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری نموده است . مردی از یاران امام به حضرت هادی علیه السلام عرض کرد : و اگر چه (آن صوفی) شیعه شما و معترف به حقّ شما باشد ؟ حضرت با نگاهی شبه غضب به او توجه نموده و فرمودند : این گفتار را رها کن ، فردی که شیعه ما است و حقّ ما را می‌شناسد در راهی قدم نمی‌گذارد که موجب نارضایتی و عقوبت ما می‌شود . آیا نمی‌دانی صوفیه‌ای که ادعای تشییع دارند پست‌ترین و فرومایه‌ترین اقسام صوفیه هستند و تمامی صوفیه مخالف ما می‌باشند و روش آنان غیر روش ما است و البته صوفیه ، مسیحیان یا مجوسیان این امت هستند و اینان می‌کوشند با دهان‌هایشان نور خدا را خاموش نمایند و خداوند نور خود را تمام نموده اگر چه کافران مایل نباشند .

عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب أنه قال : كنت مع الهادي علي بن محمد عليه السلام في مسجد النبي صلى الله عليه وآله فأتاه جماعة من أصحابه منهم ابوهاشم الجعفری و كان رجلاً بليغاً و كانت له منزلة عنده عليه السلام ثم دخل المسجد جماعة من الصوفية و جلسوا في ناحية مستديراً و أخذوا بالتهليل فقال عليه السلام : لا تلتفتوا إلى هؤلاء الخداعين فإنهم خلفاء الشيطان و مخربوا قواعد الدين . . . أورداهم الرقص و التصديّة و أذكاهم الترتّم و التغنية فلا يتبعهم إلا السفهاء و لا يعتقدهم إلا الحمقى فمن ذهب إلى زيارة أحدهم حياً و ميتاً فكأنما ذهب إلى زيارة الشيطان و عبادة الأوثان و من أعان أحداً منهم فكأنما أعان يزید و معاوية و أباسفیان . فقال له رجل من أصحابه : و إن كان معترفاً بحقوقكم ؟ قال : فنظر إليه شبه المغضب و قال : دع ذا عنك ، من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا . أما تدري أنهم أخص طوائف الصوفية و الصوفية كلهم مخالفونا و طريقتهم مغايرة لطريقتنا و إن هم إلا نصارى أو مجوس هذه الأمة ، اولئك الذين يجهدون في إطفاء نور الله بأفواههم والله متمّ نوره و لو كره الكافرون .

إثنى عشرية باب ثاني ص ۲۸ و ۲۹ ح ۱

^{۶۱} . عين الحيات ج ۲ مصباح پنجم ص ۴۵۷ .



نکردنی مولوی به آن ، بحثی ناقص است . سماع یکی از ارمغان‌هایی است که شمس تبریزی همراه خود برای مولوی آورد ، در این باره به عبارت ذیل توجه نمایید :

... کتب مناقب و آثار بر این متفق است که مولانا بعد از این خلوت^{۶۲} روش خود را بدل ساخت و به جای اقامه نماز و مجلس و عظم به سماع نشست و چرخیدن و رقص بنیاد کرد و به جای قیل و قال مدرسه و اهل بحث ، گوش به نغمه جانسوز نی و ترانه دلنواز رباب^{۶۳} نهاد^{۶۴}.

دل‌بستگی مولوی به سماع چنان شدید بود که نه زمان می‌شناخت و نه مکان . شب^{۶۵} ، روز ، خانه ، مدرسه^{۶۶} ، باغ^{۶۷} ، کوچه ، بازار^{۶۸} ، سرای امیران^{۶۹} ، عروسی ، عزا^{۷۰} ، وقت

^{۶۲} . بعد از خلوت مولوی با شمس تبریزی

^{۶۳} . از ابزار موسیقی .

^{۶۴} . خط سوم فصل کاوشی در شخصیت و آرمان شمس ص ۵۶ - آ جهت اطلاع بیشتر منابع ذیل درباره سماع مولوی معرفی می‌گردد : ✓ سماع ، عرفان و مولوی تألیف سید محمد علی مدرسی طباطبایی ص ۱۱۷ تا ۱۴۲ . ✓ نقدی بر مثنوی تألیف آیت الله مدرسی و آیت الله مصلاهی ص ۳۰۹ تا ۳۲۴ . ✓ رساله در تحقیق احوال زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی تألیف بدیع الزمان فروزان فر ص ۷۳ و ۷۴ ، ۸۰ تا ۸۳ . ✓ مولانا جلال الدین تألیف عبد الباقی گولپینارلی با ترجمه و توضیحات دکتر توفیق سبحانی ص ۳۴۵ تا ۳۴۷ . ✓ پله پله تا ملاقات خدا دکتر عبد الحسین زرین کوب ص ۱۶۹ تا ۲۰۹ . ✓ زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی ، تألیف افضل اقبال ترجمه حسن افشار ص ۱۰۲ ، ۱۰۶ تا ۱۰۸ . ✓ مناقب العارفین احمد افلاکی . ✓ رساله سپهسالار تألیف فریدون سپهسالار ص ۵۶ تا ۵۹ .

☑ رساله سپهسالار از کهن‌ترین و مهم‌ترین اسنادی است که درباره زندگی مولوی نوشته شده است این کتاب را فریدون بن احمد معروف به سپهسالار که مدت چهل سال مرید مولوی بوده در دوره کهنسالی به رشته تحریر درآورده است .

^{۶۵} . مناقب العارفین ج ۱ فصل ۳ ص ۴۷۱ ش ۴۴۶

^{۶۶} . مناقب العارفین ج ۱ فصل ۳ ص ۳۹۴ ش ۳۲۷ و ج ۲ فصل ۳ ص ۶۰۲ ش ۵۹۴ .

^{۶۷} . مناقب العارفین ج ۱ فصل ۳ ص ۵۵۸ ش ۵۴۵ .

^{۶۸} . مناقب العارفین ج ۱ فصل ۳ ص ۳۵۶ ش ۲۹۲ .



نماز^{۷۱} . . . برای او فرق نمی‌کرد و در هر جا و در هر زمان و به هر وسیله بساط سماع بر پا می‌کرد .

سماع مولوی رقیب عبادت و نماز او

• . . . روزی در بندگی^{۷۲} مولانا رباب می‌زدند و مولانا ذوق‌ها می‌کرد از ناگاه عزیزی در آمد که نماز دیگر می‌گویند ، لحظه‌ای تن زد ، فرمود که : نی نی آن نماز دیگر ، این نماز دیگر ، هر دو داعیان حقند ، یکی ظاهر را به خدمت می‌خواهد و این دیگر باطن را به محبت و معرفت حق دعوت می‌نماید^{۷۳} .

سلطان ولد فرزند ارشد و پیرو مولوی نیز در کوششی مقلدانه سعی می‌کند سماع را هم سنگ نماز معرفی کند ، وی چنین می‌گوید :

• همچنان‌که انبیاء علیهم‌السلام آن نماز را در هر صورتی به خلق رسانیدند ، اولیاء^{۷۴} نیز بر همان نسق آن نماز حقیقی را در صورت سماع و معارف از نظم و نثر به عالمیان رسانیدند^{۷۵} .

^{۶۹} . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۹۹ ش ۱۸ و ص ۴۸۹ ش ۴۶۶ .

^{۷۰} . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۲۳۳ ش ۱۴۷ .

^{۷۱} . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۳۹۵ ش ۳۲۸ .

^{۷۲} . بندگی : حضور * رباب : یکی از آلات موسیقی * عزیزی درآمد : یکی از مریدان آمد * نماز دیگر : یعنی اول وقت نماز است * تن زد : صبر کرد ، درنگ نمود . * این نماز دیگر : یعنی سماع نماز دیگر * این دیگر : یعنی سماع .

^{۷۳} . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۳۹۵ ش ۳۲۸ .

^{۷۴} . اولیاء : فرقه منحرف صوفیه * نسق : رویه ، روش ، نظام ، نظم و ترتیب

^{۷۵} . مثنوی ولدی ببحر خفیف معروف به ولد نامه ص ۸۸ .



➤ مولوی می گوید : ما از این عالم سه چیز را اختیار کردیم ، یکی سماع و یکی فقّاع^{۷۶} و یکی حمام !!!^{۷۷}

جهیدن در حال سماع

مولانا رقص و سماع را از توابع و نتایج ظهور وجد^{۷۸} می دانست و چون با شنیدن نغمه یا نوایی یا سخن موزونی به وجد می آمد زمان و مکان را از یاد می برد ، در شب یا روز ، در حجره یا در مدرسه ، در کوچه یا در بازار هی می گفت و پای بر زمین می کوفت و به هوا می جهید و چرخ زنان غزل می سرود . گاه در حال سماع یارانش را به آغوش می کشید و به چرخ و سماع وامی داشت ، چنان که با صلاح الدین زرکوب در بازار زرگران کرد^{۷۹} و گاه به تنهایی چرخ می زد . و اگر آن‌ها که در اطرافش بودند به وجد می آمدند او را همراهی می کردند^{۸۰} .

کنسرت و بزم شیطانی

➤ قاضی عزالدین در اوایل حال به غایت منکر سماع درویشان بود ، روزی . . . مولانا شور عظیم کرده ، سماع کنان از مدرسه خود بیرون آمده ، به سر وقت قاضی عزالدین درآمد و بانگی بر وی زد و از گریبان ، قاضی را بگرفت و فرمود که : برخیز به بزم خدا

^{۷۶} . فقّاع : آب جو ، شرابی که از جو و مویز و غیر آن گیرند

^{۷۷} . مناقب العارفین ج ۱ فصل ۳ ص ۴۰۶ قسمتی از ش ۳۴۳ .

^{۷۸} . وجد : ذوق و شوق ، خوشی ، عشق و محبت و شیفتگی .

^{۷۹} . به کتاب سماع تألیف ابوالقاسم تفضلی ص ۵۲ مراجعه شود .

^{۸۰} . کتاب سماع ، گفتار دوم مولانا و سماع ص ۵۴ و ۵۵ .



بیا ! کشان کشان تا مجمع عاشقان بیاوردش و نمودش آنچه لایق حوصله او بود همانا (قاضی عزالدین) جامه ها را چاک زده به سماع درآمد و چرخ ها می زد و فریادها می کرد ، عاقبت الأمر ارادت آورده به صدق تمام مرید شد ^{۸۱} .

☑ ماجرای رقص مولوی در تشییع جنازه صلاح الدین زرکوب قونوی و داستان مجالس سماع زنانه مولوی و حکایت عریان رقصیدن مولوی در پیام دین (اشک و موسیقی ^{۸۲}) مطرح شده است می توانید مطالعه نمایید ^{۸۳} .

ابن ملجم شقی ترین مردم

در روایات متعدد از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که ابن ملجم را شقی ترین مردم معرفی نموده اند ^{۸۴} .

پس از ضربت خوردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد می زند : تَهْدَمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى ، وَأَنْظَمَسَتْ أَعْلَامُ التَّقَى ، وَأَنْفَصَمَتِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ، قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى ، قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى ، قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ .

سوگند به خدا استوانه های هدایت ویران گردید و نشانه های بزرگ تقوا تاریک شد و دستگیره محکم ایمان شکسته شد ، پسر عموی مصطفی علیه السلام به شهادت رسید ، علی

^{۸۱} . خط سوم فصل دیگران درباره شمس ص ۷۶ _ آ . مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۱۰۴ ش ۲۳ .

^{۸۲} . پیام دین ، اشک ج ۳ و موسیقی ج ۷ .

^{۸۳} . درباره حکم سماع به پیام دین با عناوین غناء و موسیقی مراجعه نمایید .

^{۸۴} . النبوی علیه السلام : یا علی اشقی الأولین عاقر الناقة و اشقی الآخرين قاتلک . بحارالانوار ج ۴۲ باب ۱۲۷ ص ۲۳۷ ح ۴۵



مرتضی علیه السلام به شهادت رسید ، او را شقی ترین اشقیاء کشت ^{۸۵}.

حال ببینیم مولوی درباره ابن ملجم چه می سراید .

دلسوزی برای قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام

☞ علامه مولی محمد طاهر قمی رحمته الله : دلیل دیگر بر بدی اعتقاد ملای رومی ، این بیت مثنوی است :

غم مخور جانا شفیع تو منم مالک روحم نه مملوک تنم ^{۸۶}

این بیت را از زبان حضرت مرتضی علیه السلام گفته و مخاطب به این کلام ابن ملجم است ، پس به گمان و زعم ملای رومی حضرت مرتضی علیه السلام شفیع ابن ملجم خواهد بود و این رأی فاسد و مخالف اجماع اهل بیت است ، و مخالف روایت مشهوره است که شیعه و سنی در کتاب‌های خود روایت کرده که ... ^{۸۷}

☞ علامه جعفری رحمته الله : هیچ داستان و روایتی چنین جمله‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام و لو به طورضعیف هم نقل نکرده‌اند که آن حضرت به ابن ملجم چنین جمله‌ای را گفته باشد ... ^{۸۸}

☞ علامه بهبهانی رحمته الله : حکایت شفاعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از برای ابن ملجم لعین به

^{۸۵} . سوگنامه آل محمد علیهم السلام ذکر مصیبت امام علی علیه السلام ص ۴۳ .

^{۸۶} . مثنوی دفتر ۱ ص ۲۱۱ تا ۲۱۵ گفتن پیغمبر به گوش رکابدار امیرالمؤمنین + افتادن رکابدار در پای امیرالمؤمنین

هیچ بغضی نیست در جانم ز تو	زآنکه این را من نمی دانم ز تو
آلت حقّی تو فاعل دست حق	چون ز من بر آلت حق طعن و دقّ
... لیک بی غم شو شفیع تو منم	خواجه روحم نه مملوک تنم ^{۸۶}

^{۸۷} . تحفة الاخیار ص ۳۴۱ .

^{۸۸} . تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ج ۲ از دفتر اول ص ۷۷۸ .



نحوی که مولوی در مثنوی جعل نموده ... و این نیز هرزه و پوچ است ...^{۸۹}

☞ علامه مجلسی رحمته الله: یا ملای روم را شفیع خواهی کرد که می گوید :

ابن ملجم را ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت می کند و به بهشت خواهد رفت ، و

حضرت امیر به او گفت که : تو گناهی نداری چنین مقدر شده بود و تو در آن عمل

مجبور بودی ...

و در هیچ صفحه‌ای از صفحه‌های مثنوی نیست که اشعار به ... از اعتقادات فاسده نکرده

باشد.^{۹۰}

مولوی و ابن عربی^{۹۱}

☞ مولوی ، یکی از شاگردان مکتب محیی الدین (ابن عربی) است .^{۹۲}

☞ محیی الدین عربی خواه نا خواه پدر عرفان اسلامی است ... عرفای بعد از او همه از

او الهام گرفته‌اند . مولوی ، حافظ ، شبستری و امثال این‌ها شاگردان مکتب

محیی الدین‌اند بدون شک^{۹۳} .

☞ تمام عرفایی که شما از قرن هفتم به بعد در میان ملل اسلامی سراغ دارید ... از

شاگردان مکتب محیی الدین هستند . مولوی یکی از شاگردان مکتب محیی الدین است .

^{۸۹} . خیراتیبه ج ۲ ص ۲۰۸ .

^{۹۰} . عین الحیات ج ۲ ص ۴۵۷ .

^{۹۱} . شخصیت ابن عربی در پیام دین ، حضرت ابوطالب ج ۲ و احکام قرآن ج ۲ و اشک ج ۲ بررسی گردیده است .

^{۹۲} . استاد مطهری ، انسان کامل ص ۱۶ .

^{۹۳} . استاد مطهری ، عرفان حافظ ص ۴۲ و ۴۳ .



او با این همه عظمت ، در مقابل محیی‌الدین از نظر عرفانی چیزی نیست . . . قبر محیی‌الدین . . . در دمشق است . او شاگردی به نام صدرالدین قونوی دارد . . . مولوی معاصر صدرالدین قونوی است . صدرالدین در مسجدی امام جماعت بود و مولوی می‌رفت و به او اقتدا می‌کرد . افکار محیی‌الدین به وسیله صدرالدین قونوی به مولوی انتقال پیدا کرده است^{۹۴} .

☞ اندیشه‌های محیی‌الدین در مثنوی و در دیوان شمس منعکس است^{۹۵} .

☞ این که اصطلاحات محیی‌الدین در کلمات مولوی آمده است این در واقع عرفان محیی‌الدین است . بدون شک عرفان نظری مولوی ، همان عرفان محیی‌الدین است . . . و اساساً هر کس در عالم اسلام بعد از محیی‌الدین آمده است تحت تأثیر محیی‌الدین است و در واقع باید محیی‌الدین را پدر عرفان اسلامی شمرد^{۹۶} .

☞ ملای رومی که از مخلصان محیی‌الدین است می‌گفته که : من با هفتاد و سه گروه یکیم^{۹۷} . بدان که مریدان و معتقدان این ضالٌ مُضِلٌ^{۹۹} (ابن عربی) بسیارند ، و از جمله

^{۹۴} . استاد مطهری ، انسان کامل ص ۱۶ و ۱۷ .

میان او (صدرالدین قونوی) و مولوی در قونیه کمال صفا و صمیمیت وجود داشته است ، قونوی امامت جماعت می‌کرده و مولوی به نماز او حاضر می‌شده است و ظاهراً – همچنان که نقل شده _ مولوی شاگرد او بوده و عرفان محیی‌الدینی را که در گفته‌های مولوی منعکس است از او آموخته است . خدمات متقابل اسلام و ایران ج ۲ ص ۲۶۸ و کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۱۱۹ + شرح مبسوط منظومه ج ۱ وحدت و کثرت وجود ص ۲۳۶ و ۲۳۷ پاورقی با اندکی تفاوت در عبارت

^{۹۵} . استاد مطهری ، کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۱۱۹ .

^{۹۶} . استاد مطهری ، شرح مبسوط منظومه ج ۱ وحدت و کثرت وجود ص ۲۳۷ پاورقی .

^{۹۷} . علامه مولی محمد طاهر قمی ، تحفة الاخیار ص ۱۲۷ .



ایشان ملای رومی است و اظهار مریدی محیی‌الدین ، در ابیات نموده :

ما عاشق و سرگشته سودای دمشقیم جان خسته و دل بسته سودای دمشقیم
اندر جبل صالحه کانیست ز گوهر کاندر طلبش غرقه دریای دمشقیم^{۱۰۰}

محبی‌الدین در صالحه دمشق مدفونست ، و مراد ملا از کان گوهر ، محیی‌الدین است ،
حق تعالی در روز جزا با محیی‌الدینش حشر نماید^{۱۰۱}.

انتقاد از برگزاری گنجره مولوی

آیت الله نوری همدانی با انتقاد از برگزاری مراسم بزرگداشت مولوی گفتند : مولوی
بینش درستی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام نداشت و برخی از آثار او از اندیشه‌های انحرافی
سرچشمه گرفته است . و کلمه مولا را در روایت *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ* به
معنای دوست می‌گیرد^{۱۰۲} در حالی که در تفکر شیعی به معنای سرپرست و زعامت جامعه

^{۹۸} . در کتاب مجالس المؤمنین مذکور است که ملا سراج الدین قوینوی که یکی از اکابر فضلا بود ، شنید که ملای رومی گفته که
من با هفتاد و سه مذهب یکی‌ام ، به یکی از فضیلات نزدیکان خود گفت که برو نزد ملای رومی و در حضور مردمان ، از وی پرس
که این را تو گفته‌ای ؟! پس اگر اقرار کند ، او را دشنام‌ها بده ، پس آن فاضل ، بیامد و از ملای رومی پرسید که این تو گفته‌ای
که من با هفتاد و سه مذهب یکی‌ام ؟! در جواب گفت : آری من گفته‌ام ، پس آن مرد فاضل ، ملای رومی را دشنام‌ها بداد ، پس
ملا خندان شد ، و گفت که : من با این که تو می‌گویی نیز یکی‌ام . پُر ظاهر است که : این قول بنا بر اعتقاد به وحدت وجود است .
تحفة الاخیار ص ۱۷۲

^{۹۹} . ضالّ مضل : گمراه گمراه کننده .

^{۱۰۰} . کلیات شمس ص ۴۲۵ و ۴۲۶ ش ۱۴۹۳ . ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم ، جان داده و دل بسته سودای دمشقیم . . .

اندر جبل صالح کانیست ز گوهر ، زان گوهر ما غرقه دریای دمشقیم .

^{۱۰۱} . علامه مولی محمد طاهر قمی ، تحفة الأخیار ص ۳۲۴ .

^{۱۰۲} . مثنوی مولا را که در فرهنگ شیعه به معنای اولی به تصرّف ، صاحب اختیار و سرپرست آمده است به دومعنی دوست و مُعتق
(آزاد کننده مردم از رقیّت و بندگی هوای نفس) تحریف نموده است . بزرگ‌ترین مصیبت این گونه تأویلات ، تحریف حقایق و
منحرف کردن کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مسیر اصلی آن است .



است . ایشان افزودند : مراسمی که برای مولوی در چند روز اخیر بر پا شد ، برای پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام بر پا نمی‌شود^{۱۰۳} .

بعضی چند صفحه از مثنوی را خوانده‌اند و تصوّر کرده‌اند که کتاب خوبی است ، اما اگر با دقت آن را مطالعه کنند با لغزش‌های فراوانی مواجه خواهند شد .

معظم له با اشاره به تمجید مولوی از منصور حلاج گفت : این در حالی است که در جلد ۵۱ بحارالأنوار توقیعی از امام عصر علیه السلام در انتقاد از حلاج آمده است^{۱۰۴} .

ایشان به وجود برخی از تبلیغات در خصوص صوفی‌گری در کشور اشاره و خاطر نشان کردند : در کتاب تذکرة الأولیاء شیخ عطار^{۱۰۵} با عبارتهای پر آب و تاب برای صوفی‌ها چهره‌سازی شده است و برخی چون بایزید بسطامی ، ذوالنون مصری و منصور حلاج را از ائمه علیهم السلام نیز بالاتر دانسته است . این مرجع یادآور شدند : در روایات به نقل از ائمه علیهم السلام آمده است که صوفی‌ها ، دشمنان ما هستند . . . آیت الله نوری همدانی با بیان

مثنوی دفتر ۶ ص ۱۲۳۳ در بیان حدیث نبوی که من کنت . . . :

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علیّ مولا نهاد
گفت هر کس را منم مولا و دوست	ابن عمّ من علی مولاى اوست
کیست مولا آن‌که آزادت کند	بند رقیّت ز پایت برکند

^{۱۰۳} . به گزارش حوزه نیوز ، پایگاه رسمی مرکز خیر حوزه‌های علمیه در دیدار مسئولین هماهنگ کننده سازمان تبلیغات سراسر

کشور با معظم له . www.hawzahnews.ir/showdata.aspx?daeid=۲۴۸۴

و همچنین روزنامه جمهوری اسلامی ، چهارشنبه ۸/۸/۸۶ ، صفحه شهرستان .

^{۱۰۴} . جهت آشنایی با منصور حلاج به پیام دین ، اشک ج ۴ مراجعه بفرمایید .

^{۱۰۵} . إن شاء الله در زمان مناسب به انحرافات شیخ صوفی منحرف ، عطار نیشابوری خواهیم پرداخت .



این که مولوی ، صوفی سنی است گفت : او ابوطالب علیه السلام را کافر و مشرک می داند و در اشعار خود ، ماجرای غدیر خم را لوٹ کرده است^{۱۰۶}.

تعریف ملای رومی از سران منحرف صوفیه

خود مقاماتش فزون شد از عدد	چون جنید از جند او دید آن مدد
نام قطب العارفين از حق شنید	بایزید اندر مزیدش ره چو دید
شد خلیفه عشق و ربانی نفس	چون که کرخی ، کرخ او را شد حرس
گشت او سلطان سلطانان داد	پور ادهم ، مرکب آن سو راند شاد
گشت او خورشید رأی و تیز طرف	و آن شقیق از شق آن راه شگرف
چون به لحظه لطف شد ملحوظ شاه	شد فضیل از رهزنی ره بین راه
سر نهاد اندر بیابان طلب	بشر حافی را مبشر شد ادب
مصر جان را همچو شکر خانه شد	چون که ذوالنون از غمش دیوانه شد
بر سریر سروران شد جاه او ^{۱۰۷}	چون سری بی سر شد اندر راه او
از برای حج و عمره می دوید ... ^{۱۰۸}	سوی مکه شیخ امت بایزید
عشقشان بی پا و سر کرد و حقیر ^{۱۰۹}	همچو ابراهیم ادهم از سریر
بایزید آمد که یزدان نک منم ^{۱۱۰}	با مریدان آن فقیر محتشم
بود أنا الله در لب فرعون زور ^{۱۱۱}	بود أنا الحق در لب منصور نور
وآن أنا فرعون لعنت شد ببین ^{۱۱۲}	آن أنا منصور رحمت شد یقین
بوالحسن بعد وفات بایزید ...	از پس آن سال ها آمد پدید

^{۱۰۶} . به گزارش حوزه نیوز ، پایگاه رسمی مرکز خبر حوزه‌های علمیه از سخنان پایانی درس خارج فقه ایشان

www.hawzahnews.ir/showdata.aspx?daeaid=۲۴۹۸

^{۱۰۷} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۶۴ قسم خوردن غلام بر صدق خود .

^{۱۰۸} . مثنوی دفتر ۲ ص ۳۲۶ رفتن بایزید بسطامی به کعبه و ... کعبه منم مرا طواف کن .

^{۱۰۹} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۲۰۶ رفتن شهزادگان بعد از اتمام ماجرا به جانب ولایت چین .

^{۱۱۰} . مثنوی دفتر ۴ ص ۷۳۴ قصه سبحانی ما اعظم شأنی گفتن ابایزید .

^{۱۱۱} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۳۵ گمان بردن کاروانیان که مگر بهیمه صوفی رنجور است .

^{۱۱۲} . مثنوی دفتر ۲ ص ۳۴۰ ذکر قوم موسی علیه السلام و پشیمانی ایشان .



برسر گورش نشستی با حضور ...^{۱۱۳}

هر صباحی تیز رفتی بی فتور

هم ز ابراهیم ادهم آمده است ...^{۱۱۴}

استاد مطهری : مولوی در مثنوی زیاد از او (خرقانی) یاد کرده است و می‌نماید که

ارادت و افری به او داشته است^{۱۱۵}.

☑ جنید بغدادی ، بایزید بسطامی ، کرخی ، ابراهیم ادهم ، شقیق بلخی ، فضیل بن عیاض ،

بشر حافی ، ذوالنون مصری ، سری سقطی ، منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی از سران

صوفیه و دارای انحرافات بسیار می‌باشند . و موضع‌گیری‌های اهل بیت علیهم‌السلام و علمای

شیعه با مکتب منحرف تصوف در کتب بسیاری از علمای شیعه ذکر شده است^{۱۱۶}.

جناب سید علی قاضی و مولوی منحرف

☛ جناب محمدحسین طهرانی^{۱۱۷} می‌گوید : و (آقای قاضی) ، ملای رومی را هم عارفی

رفیع مرتبه می‌دانستند ، و به اشعار وی استشهاد می‌نمودند ، و او را از شیعیان خالص

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌شمرند^{۱۱۸}.

☑ کسانی که سعی می‌کنند مولوی را شیعه خالص یا عارف بلند مرتبه جلوه دهند ، چشم

^{۱۱۳} . مثنوی دفتر ۴ ص ۷۲۳ و ۷۲۶ زادن ابوالحسن خرقانی بعد از ... و شنیدن ابوالحسن خرقانی خبر ...

^{۱۱۴} . مثنوی دفتر ۲ ص ۳۷۳ کرامات ابراهیم ادهم بر لب دریا

^{۱۱۵} . کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۱۱۱ .

^{۱۱۶} . می‌توانید برای آشنایی با احادیثی که در مذمت صوفیه وارد گردیده به کتاب‌های اثنی‌عشریه تألیف محدث بزرگوار شیخ حرّ

عاملی باب ثانی و کتاب سفینه البحار تألیف محدث محترم حاج شیخ عباس قمی سفینه البحار ج ۵ ذیل صوف و منهاج البراعة

شرح نهج البلاغه علامه میرزا حبیب الله خویی ج ۱۴ و حدیقه الشیعة تألیف علامه مقدس اردبیلی مراجعه فرمایید .

^{۱۱۷} . مؤلف کتاب‌های روح مجرد ، الله شناسی ، امام شناسی و ...

^{۱۱۸} . روح مجرد بخش ششم ص ۳۴۳ .



خود را بر اشعار و کتب او و آنچه مورّخین در منابع تاریخی درباره مولوی ذکر نموده‌اند بسته‌اند. آری انسان وقتی عینک سبز به چشم خود می‌زند، همه چیز را سبز می‌بیند و به مخاطب خود إلقاء می‌نماید که همه‌جا سبز است!

فهرست برخی از انحرافات ملای رومی

۱. معتقد است: شخصی که به حقیقت واصل شد تکلیف از او ساقط می‌گردد^{۱۱۹}.
۲. حضرت ابوطالب علیه السلام را بی ایمان و مشرک معرفی می‌کند^{۱۲۰}.
۳. عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام را به تمسخر می‌گیرد^{۱۲۱}.
۴. در افسانه‌ای ۱۹۰ بی‌تی، برای معاویه علیه اللعنه فضیلت می‌تراشد^{۱۲۲}.
۵. معتقد است همه خدا هستند و خدا همه است^{۱۲۳}.
۶. عقل و استدلال را تحقیر می‌کند^{۱۲۴}.
۷. ملای رومی به شیعه اهانت می‌کند^{۱۲۵}.
۸. مساجد و اهل مسجد را تحقیر می‌نماید^{۱۲۶}.

^{۱۱۹}. مثنوی ابتدای دفتر ۵ ص ۸۲۰.

^{۱۲۰}. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ خود یکی بوطالب آن عم رسول ...

^{۱۲۱}. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۴ یک غریبی شاعری از ره رسید ...

^{۱۲۲}. مثنوی دفتر ۲ ص ۳۴۴ تا ۳۵۳ در خبر آمد که آن معاویه ...

^{۱۲۳}. مثنوی دفتر ۴ ص ۷۳۶ نقش او فانی و او شد آینه ...

مثنوی دفتر ۶ ص ۱۱۲۹ لا إله إلا الله گفت ...

مثنوی دفتر ۶ ص ۱۱۷۱ دو مگوی و دو مدان و دو مخوان ...

مثنوی دفتر ۶ ص ۱۱۶۹ جمله تصویرات عکس آب جوست ...

^{۱۲۴}. استاد مطهری انسان کامل ص ۱۵۰، مثنوی دفتر ۱ ص ۱۲۵ پای استدلالیان چوبین بود ...

^{۱۲۵}. مثنوی دفتر ۳ ص ۵۵۸ این بیان اکنون چو خر در یخ بماند ...

^{۱۲۶}. مثنوی دفتر دوم ص ۳۶۸ ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند ...



۹. عایشه را خاتون پاک^{۱۲۷} صدیقه^{۱۲۸} و اهل فرار از نامحرم^{۱۲۹}، معرفی می کند .
- و می گوید : عایشه ، از رسیدن صدایش به نامحرم نیز پرهیز می کرده است^{۱۳۰}.
۱۰. از منصور حلاج تعریف و اعتقادات او را تأیید و أراجیفش را اسرار می پندارد^{۱۳۱}،^{۱۳۲}.
۱۱. به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت توهم می دهد^{۱۳۳}.
۱۲. امام زمان ملای رومی ، غیر از امام زمان شیعیان می باشد^{۱۳۴}.
۱۳. سران منحرف صوفیه را تعریف می کند^{۱۳۵}.
۱۴. ابوبکر و عمر و عثمان را ، صدیق ، فاروق و ذوالنورین می نامد^{۱۳۶}.
۱۵. برای ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام دلسوزی ، و از او دلجویی می کند^{۱۳۷}.
۱۶. افسانه ای از نزول وحی بر عمر می بافد^{۱۳۸}.
۲۰. عمر بن خطاب را سایه خدا پنداشته است^{۱۳۹}.

^{۱۲۷} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۵۹ زن که واقف بود آن خاتون پاک . . .

^{۱۲۸} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۱۹ و ۱۲۱ سوی صدیقه شد و همراز گشت ، چشم صدیقه چو بر رویش فتاد ، پس سؤالش کرد صدیقه ز صدق

^{۱۲۹} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۵۹ عایشه بگریخت بهر احتجاب

^{۱۳۰} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۵۹ کرد اشارت عایشه با دستها . . .

^{۱۳۱} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۳۵ بود أنا الحق در لب منصور نور . . . ، مثنوی دفتر ۲ ص ۳۴۰ أن أنا منصور رحمت شد یقین . . .

مثنوی دفتر ۵ ص ۹۲۰ گفت فرعونی أنا الحق گشت پست گفت منصورى أنا الحق و برست

^{۱۳۲} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۵ بلکه وحدت گشته او را در وصال . . .

^{۱۳۳} . مثنوی دفتر ۵ ص ۹۵۰ گفت هذا ربی ابراهیم راد . . . موی ابروی کژی راهش زند

^{۱۳۴} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۵۹ پس امام حق قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است

^{۱۳۵} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۶۴ بایزید اندر مزیدش ره چو دید . . .

^{۱۳۶} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۶۳ و ۲۶۴ چون ابوبکر آیت توفیق شد . . .

^{۱۳۷} . مثنوی دفتر ۱ ص ۲۱۱ و ۲۱۵ هیچ بغضی نیست در جانم ز تو . . . لیک بی غم شو شفیع تو منم . . .

^{۱۳۸} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۲۳ و ۱۲۷ و ۱۲۹ آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت . . . بانگ آمد عمر را کای عمر . . . چون که

فاروق آئینه اسرار شد . . .

^{۱۳۹} . مثنوی دفتر ۱ ص ۸۶ زیر سایه خفته بین سایه خدا



۲۱. ابوبکر را شخصی پرهیزگار ، راستگو و بلکه امیر الصادقین می‌داند^{۱۴۰}.
۲۲. مطالب مثنوی را مخفی‌کاری و اسراربافی عنوان می‌کند^{۱۴۱}.
۲۳. نقص عثمان را به عنوان فضیلت ماست مالی می‌کند^{۱۴۲}.
۲۴. از ابراهیم ادهم شیخ منحرف صوفی ، به صورت ویژه داستان می‌سازد^{۱۴۳}.
۲۵. به منتقدین وحدت وجود اهانت می‌کند^{۱۴۴}.
۲۶. تحریف حدیث سفینه و چسباندن آن به اصحاب^{۱۴۵}.
۲۷. معرفی عمر بن خطاب ، به عنوان شخصیتی با استقامت^{۱۴۶}.
۲۸. توهین به حضرت موسی علیه السلام با ساختن افسانه جعلی موسی و شبان^{۱۴۷}.
۳۰. به زائر امام حسین علیه السلام و بلکه به خود حضرت ، اهانت می‌نماید^{۱۴۸}.
۳۱. عمر بن خطاب را خدمتگزار ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پندارد^{۱۴۹}.
۳۲. در قصه‌ای طولانی ، مردم سبزواری را به خاطر شیعه‌گری ، قوم رذل می‌نامد^{۱۵۰}.
۳۳. عمر بن خطاب را به عالم ذر برده و نامش را در زمره مؤمنین ألسنت قرار می‌دهد^{۱۵۱}.
۳۴. ارادت وافری به (صوفی منحرف) ابوالحسن خرقانی داشته^{۱۵۲}.

۱۴۰. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۲ مر ابوبکر تقی را گو ببین ...

۱۴۱. مثنوی دفتر ۱ ص ۱۴ گفتمش پوشیده خوش تر سر یار ...

۱۴۲. مثنوی دفتر ۴ ص ۶۶۰ قصه عثمان که بر منبر برفت ...

۱۴۳. مثنوی دفتر ۲ ص ۳۷۳ هم ز ابراهیم ادهم آمده است ...

۱۴۴. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۱۲۲ چون انا الحق گفت شیخ و پیش برد ...

۱۴۵. مثنوی دفتر ۴ ص ۶۶۲ ما و اصحابیم چون کشتی نوح ...

۱۴۶. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۸ ... و آن دگر در استقامت چون عمر ...

۱۴۷. مثنوی دفتر ۲ ص ۳۰۳ دید موسی یک شبانی را به راه ...

۱۴۸. مثنوی دفتر ۳ ص ۴۴۵ هین مرو گستاخ در دشت بلا ، هین مران کورانه اندر کربلا ...

۱۴۹. مثنوی دفتر ۱ ص ۱۰ ای مرا تو مصطفی من چون عمر ، از برای خدمتت بندم کمر

۱۵۰. مثنوی دفتر ۵ ص ۸۶۲ تا ۸۶۵ شد محمد الب الغ خوارزمشاه ...

۱۵۱. مثنوی دفتر ۱ ص ۷۷ بد عمر را نام این‌جا بت پرست ، لیک مؤمن بود نامش در ألسنت



۳۵. حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام ، را چاوش (یا چاکر) شمس تبریزی (مرشد نجس

خود) می‌داند ^{۱۵۳}.

۳۶. مرض و حرص عریان رقصیدن در کوچه و بازار داشته است ^{۱۵۴}.

۳۷. در مجالس رقص زنانه ، نوازندگان زن می‌نواختند ، کنیزکان می‌خواندند و ملای فاسد رومی

می‌رقصیده و جماعت بانوان حالی به حالی می‌شدند ^{۱۵۵}.

۳۸. ارزش مجالس رقص و نوازندگی در چشم او ، از اقامه نماز ، بیشتر بوده است ^{۱۵۶}.

^{۱۵۲} . کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۱۱۱

^{۱۵۳} . کلیات شمس غزل ۷۳۸ ص ۲۱۱ عیسی و موسی که باشد چاوشان درگهش ... بنا به نقل برخی بزرگان از بعضی نسخه‌ها به جای چاوشان چاکران ذکر شده است .

^{۱۵۴} . روزی علم الدین قیصر سماع عظیم کرده بود و تمامت امرا و کبرا و علما و فقرا حاضر بودند ، حضرت مولانا شوری عظیم کرده هرچه پوشیده بود به قوالان بخشید و همچنان عریان رقص می کرد ، در حال علم الدین قیصر چوقای سرخ سقراط (لباسی) ... آورده به حضرت مولانا پوشانید ، چون از سماع بیرون آمدیم و از سر محله که عبور می کردند ، از در شراب خانه آواز رباب به سمع مبارکش رسید ، قدری توقف فرموده به چرخ درآمد و ذوق ها می کرد تا نزدیک صبح در نعره و صیاح بود و همه رنود بیرون دویده به پای مولانا افتادند و هر آن چه پوشیده بود همه را به آن رندان ایثار کرد و گویند مجموع ایشان ارمنیان بودند ... مناقب العارفین افلاکی ج ۱ فصل ۳ ص ۴۸۹ ش ۴۶۶

^{۱۵۵} . هر شب آدینه مجموع خواتین اکابر قونیه پیش خاتون امین الدین میکائیل که نایب خاص سلطان بود جمع می‌آمدند و لاب‌ها می‌کردند که البته حضرت خداوندگار دعوت کند چه حضرتش را بدان خاتون آخرت از حد بیرون عنایت‌ها و التفات بود ... و چون آن جماعت جمع شدند ... بعد از نماز عشاء حضرت مولانا همچنان بی‌زحمت تنها تنها پیش ایشان رفتی و در میانه ایشان نشسته همشان گرد آن قطب حلقه گشتندی و بر او گشتندی و چندان گل برگها برو ریختندی ... آخر الامر کنیزکان گوینده و دفافان نادر و نای زنان از زنان سر آغاز کردند و حضرت مولانا به سماع شروع فرمودی و آن جماعت به حالی شدند که سر از پا و کلاه از سر نداشتندی و تمامت جواهر و زرینه آلتی که داشتندی در کفش آن سلطان کشف ریختندی ... مناقب العارفین افلاکی ج ۱ فصل ۳ ص ۴۹۰ ش ۴۶۸

☑ می‌گوییم : ملای رومی عجب شیطنانی بودندی ، که از حماقت و بی‌غیرتی مردان ، سوء استفاده بردندی و در میان زن‌های

فاسد آنان به عرفان‌بافی پرداختندی ! و تازه جیب خود را هم پُر کردندی !!

^{۱۵۶} . همچنان مگر روزی در بندگی مولانا رباب می‌زدند و مولانا ذوق‌ها می‌کرد ، از ناگاه عزیزی درآمد که نماز دیگر می‌گویند ،

لحظه تن زد ، فرمود که نی نی آن نماز دیگر ، این نماز دیگر ، هر دو داعیان حقند یکی ظاهر را به خدمت می‌خواهد و این دیگر



۳۹. شیطان را عاشق خدا دانسته و سجده نکردنش را توجیه می‌کند^{۱۵۷}.
۴۰. مانند بقیه سنیان، از طرفداران عدالت صحابه است^{۱۵۸}.
۴۱. به روش سنی‌ها وضو را تعلیم می‌دهد^{۱۵۹}.
۴۲. به جهت تضعیف علی علیه السلام، موعظه می‌بافد و داستان جعل می‌کند^{۱۶۰}.
۴۳. ملای رومی مانند ابن عربی^{۱۶۱}، به حضرت داود علیه السلام و بلکه به خداوند عزوجل اهانت می‌نماید^{۱۶۲}.
۴۴. حدیث غدیر را تحریف کرده و مولا را در آن حدیث، سنی وار معنا می‌کند^{۱۶۳}.
۴۵. معتقد به لامذهبی است^{۱۶۴}.
۴۶. معراجی برای حضرت یونس علیه السلام می‌بافد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معراجش، اهانت می‌نماید^{۱۶۵}.
۴۷. شاگرد مکتب ابن عربی است^{۱۶۶}.

... و

-
- باطن را به محبت و معرفت حق دعوت می‌نماید. مناقب العارفين ج ۱ فصل ۳ ص ۳۹۵ ش ۳۲۸
۱۵۷. مثنوی دفتر ۲ ص ۳۴۶ ترک سجده از حسد گیرم که بود ...
۱۵۸. مثنوی دفتر ۱ ص ۲۰۱ گفت پیغمبر که اصحابی نجوم ...، مثنوی دفتر ۴ ص ۶۶۲ ما واصحابیم چون کشتی نوح ...
۱۵۹. مثنوی دفتر ۳ ص ۵۶۰ خواست آبی و وضو را تازه کرد ...
۱۶۰. مثنوی دفتر ۱ ص ۱۶۷ و ۱۶۸ گفت پیغمبر علی را کای علی ...
۱۶۱. فتوحات باب ۱۷۸ ج ۳ ص ۶۲۵، و قد أوحى الله لنبیه داود أن یبنی له بیتاً... فبناه سلیمان علیه السلام.
۱۶۲. مثنوی دفتر ۴ ص ۶۵۵ گفت جرمم چیست ای دانای راز.
۱۶۳. مثنوی دفتر ۶ ص ۱۲۳۳ گفت هرکس را منم مولا ودوست ...
۱۶۴. مثنوی دفتر ۳ ص ۵۰۷ مدح‌ها شد جملگی آمیخته ... + کلیات شمس ص ۱۰۰۳ رباعیات ش ۲۳۲ در مذهب عشق و عشق را مذهب نیست ... + رباعیات ص ۱۰۳۲ ش ۶۱۱ تا مدرسه و مناره ویران نشود ...
۱۶۵. مثنوی دفتر ۳ ص ۶۱۹ گفت پیغمبر که معراج مرا، نیست بر معراج یونس اجتبا ...
۱۶۶. انسان کامل ص ۱۶، عرفان حافظ ص ۴۲ و ۴۳، خدمات متقابل اسلام و ایران ج ۲ ص ۲۶۸ و کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۱۱۹ + شرح مبسوط منظومه ج ۱ وحدت و کثرت وجود ص ۲۳۶ و ۲۳۷ پاورقی
۱۶۷. تعدادی از موارد فوق در همین شماره و برخی در پیام دین (اشک ج ۳ و ۴ و موسیقی ج ۷) مطرح گردیده است.



کنگره‌هایی مثل مولوی تأسّف بار است

﴿ آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله : همان اندازه که برگزاری کنگره‌هایی مثل علامه بلاغی^{۱۶۸} برای اسلام و جامعه اسلامی مفید است ، برگزاری کنگره‌هایی مثل مولوی تأسّف بار است . معظمّ له ضمن انتقاد از ترویج بدعت‌ها و مَلاهی^{۱۶۹} و مناهای^{۱۷۰} در کنگره مولوی شناسی فرمودند : به همان میزان که از خدمات ارزشمند دولت حمایت و تشکر می‌کنیم ، برگزاری کنگره مولوی را نیز محکوم می‌نماییم . پول‌های زیادی را برای ترویج این کنگره خرج کرده‌اند و از مطالب بدعت آمیز تا برنامه رقص و سماع^{۱۷۱} در این برنامه بوده است .

این مرجع تقلید ضمن انتقاد از برخی تجلیل‌های افراطی از مولوی فرمودند : برای مطرح شدن بعضی سخنان در این کنگره باید از امام زمان عجلت‌الله خجالت کشید^{۱۷۲} .

^{۱۶۸} . مرحوم علامه شیخ محمد جواد بلاغی نجفی از مفاخر اسلام و برجسته‌ترین علماء و فقهاء امامیه و جامع علوم عقلی و نقلی است ، در سال ۱۲۸۲ هـ . ق در شهر نجف دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۵۲ هـ . ق وفات یافت . ایشان علاوه بر زبان عربی به سه زبان انگلیسی ، فارسی و عبری آشنایی داشت . مرحوم علامه بلاغی دارای تألیفات متعدد در کلام ، تفسیر ، فقه ، اصول ، تاریخ ، ردّ بر یهود و نصارا ، ردّ بر بهائیت و وهابیت و ردّ آراء مادیین و دهریین و . . . است که در مقدمه کتاب ایشان الهدی إلی دین المصطفی ج ۱ ص ۱۱ تا ۱۴ به ۴۸ تألیف این بزرگوار اشاره شده است .

^{۱۶۹} . ملاهی : مَلْهَى جمع ملاهی : لهو و لعب و خوشگذرانی ، مَلْهَى جمع ملاهی : آلات و وسائل لهو

^{۱۷۰} . مناهای : آنچه در اسلام از آن نهی شده است .

^{۱۷۱} . آوازخوانی و پایکوبی و دست افشانی و . . .

^{۱۷۲} . در دیدار با اعضای شورای علمی و اجرایی کنگره بین المللی علامه بلاغی ظهر روز ۷ / ۸ / ۱۳۸۶ .



توجیه ناپسند

☑ عنوان کردن تقیه برای توجیه روش مولوی نیز مضحکه دیگری است که سخنان و آثار و ... مولوی آن را به شدت تکذیب می کند . اگر واقعاً کسی شیعه و پیرو مذهب اهل بیت علیهم السلام باشد و در عین حال در موقعیت و شرایط تقیه قرار بگیرد افعال و سخنان وی متناسب با جوّ تقیه و در حدّ ضرورت شکل می گیرد ، نه این که چون کاسه داغ تراز آس ، معاویه را تا مقام اولیاء اللهی بالا ببرد و لباس کرامت بر او بپوشاند یا سکوت و عجز عثمان از بیان خطبه را رندانه و با زیرکی کرامت و فضیلت جا بزند .

به راستی چه ضرورت و دلیلی وجود داشت که تا این حد در ستایش افراد مذکور پیش برود و درباره اشخاصی چون معاویه و عثمان سخنانی بگوید و ابتکاری به خرج دهد که شاید هیچ عالم سنی قبل از او به زبان نیاورده باشد . . .

به قول یکی از بزرگان^{۱۷۳} توجیه مذکور شبیه به داستان آن مرد است که در کمال زیبایی می رقصید و انواع حرکات را از خود بروز می داد ، وقتی به او اعتراض کردند که چرا چنین عملی را انجام دادی ؟ در مقام عذرخواهی برآمد و گفت : مجبور بودم ، به او گفتند : ای بدبخت اگر مجبور بودی پس چرا چنین خوش رقصیدی ؟ ! کسی که از هنر

روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه ۹ / ۸ / ۱۳۸۶ صفحه شهرستان .

همچنین قسمتی از مطالب فوق در سایت حوزه نیوز و اسکانیوز با آدرس اینترنتی ذیل آمده است

www.hawzahnews.ir/showdata.aspx?daeid=۲۴۷۰

www.iscanews.ir/fa/shownewsitem.aspx?newsitemid=۱۴۶۸۴۸

^{۱۷۳} . تنبیه الغافلین ص ۸۲ و ۸۳ .



رقاصی تو خبر نداشت !

ثانیاً مولوی نشان داده که در مذهب و مرام خود چندان هم اهل نرمش و گذشت و اعمال تقیّه نبوده است . إفراط و إصرار مولوی بر سماع^{۱۷۴} علی رغم مخالفت‌های شدید فقهاء و حتی برخی صوفیان معاصر خود و همچنین پیروی بی‌چون و چرا نسبت به شمس تبریزی با همه اعتراض‌ها و کشمکش‌ها که پیش آمد و ... نشان می‌دهد که مولوی در مسائل اصولی اهل مماشات و تسامح و تقیّه نبوده است و ...^{۱۷۵}

و البته به سرودن چند بیت شعر درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ، ملای رومی و شاعران مانند او تبرئه نمی‌شوند ، چه بسیار دشمنان اهل بیت علیهم السلام که تظاهر به حب علی علیه السلام و مودّت اهل بیت می‌نمودند در حالی که دشمنی آنان قطعی بوده است ، مانند : شافعی^{۱۷۶} ، مأمون عباسی و ...

به سخنان مأمون خلیفه عباسی دقت کنید ، می‌گوید :

☛ من مردی هستم که فکر می‌کنم علی ، بهترین انسان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است^{۱۷۷}.

^{۱۷۴} . سماع : رقص صوفیانه و ... رجوع شود به ص ۱۳ سماع و رقص مولوی .

^{۱۷۵} . برگرفته از نقدی بر مثنوی تألیف آیت الله سید جواد مدرسی و آیت الله میرزا علی اکبر مصلاهی پاورقی ص ۱۵۳ و ۱۵۴ .

^{۱۷۶} . اشعار شافعی : ☛ لو أن المرتضى ابدی محله ، لاضحی الناس طراً سجداً له . کفی فی فضل مولانا علی ، وقوع الشک فیہ أنه

الله . و مات الشافعی و لیس یدری ، علی ربه ، أم ربه الله ؟ حدیقة الشیعة فصل ۴ ص ۷۷

☛ یا أهل بیت رسول الله ! حکم ، فرض من الله فی القرآن أنزله . کفاکم من عظیم القدر أنکم ، من لا یصلی علیکم لاصلوة له .

حدیقة الشیعة فصل ۴ ص ۸۰

^{۱۷۷} . عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۲ باب ۴۵ ص ۲۰۴ : إنی رجل أزعم أن علیاً خیر البشر بعد رسول الله صلی الله علیه و آله .



➤ بارالها برای تقرب جستن به تو ، معتقدم که پس از رحلت پیغمبر ﷺ علی بر دیگران مقدم است آن چنان که رسول تو به ما چنین دستوری داده بود^{۱۷۸} .

➤ شیعه بودن را از پدرم هارون الرشید آموختم^{۱۷۹} .

☑ اگر فقط تعریف و تمجید کردن از علی و آل علی ﷺ ملاک و معیار شیعه بودن باشد باید گفت که همه مسلمانان شیعه هستند جز عده‌ای معدود!^{۱۸۰} و بلکه حتی نسبت به شیعه نبودن شیطان هم باید شک کنیم!!

مذهب ملای رومی

➤ پسر ملای رومی می گوید : پدرم از اول حال تا آخر عمر ، عمروار ! هرچه کرد برای خدا کرد^{۱۸۱} .

☞ قصص العلماء ، ملای رومی را سنی صوفی معرفی می کند^{۱۸۲} .

☞ آیت الله نورس همدانی : مولوی صوفی سنی است^{۱۸۳} .

^{۱۷۸} . عیون اخبارالرضا ﷺ ج ۲ باب ۴۵ ص ۲۲۶ : اللهم إني أدين بالتقرب إليك بتقديم عليّ ﷺ على الخلق بعد نبيك محمد ﷺ كما أمرنا به رسولك ﷺ .

^{۱۷۹} . سفينة البحار ج ۱ باب الف بعده الميم ص ۱۶۳ فيما يتعلق بالمأمون : إني تعلمت التشيع من الرشيد .

^{۱۸۰} . لفظ معدود را هم از باب بافتن کلمات می گوئیم ، وگرنه خلیفه اول و دوم هم ، علی ﷺ را تعریف نموده‌اند ، آیا شیعه بوده‌اند ؟

^{۱۸۱} . مناقب العارفين افلاکی فصل ۳ ص ۳۰۹ ش ۲۲۹

^{۱۸۲} . قصص العلماء ، در حالات و تألیفات مؤلف ص ۸۷

^{۱۸۳} . به گزارش حوزه نیوز ، پایگاه رسمی مرکز خبر حوزه‌های علمیه از سخنان پایانی درس خارج فقه ایشان



☞ **آیت الله مدرس** : صوفی بودن مثنوی همانند سنی بودن او مسلم است و شکی در آن نیست.^{۱۸۴}

☞ **استاد مطهری** : محمد رومی صاحب کتاب مثنوی نیز به نوبه خود اشعری مذهب است.^{۱۸۵}

☞ **آیت الله مصلائی** ، کتاب مثنوی را ، کتابی بر مذاق صوفی سنی متعصب اشعری ، می داند.^{۱۸۶}

☞ فرهنگ لغت المنجد فی الأعلام ، ملای رومی را شاعری صوفی و مثنوی را جزو مهم ترین کتاب در تصوف ایرانی معرفی می کند.^{۱۸۷}

☞ **آیت الله مکارم شیرازی** ، اعتقاد مولوی درباره قطب و شیخ را ، یک نوع تجلی فرد پرستی دانسته که سرانجام سر از شرک بیرون می آورد^{۱۸۸} و محتوای برخی از اشعار او را سبب اشمئزاز و تنفر معرفی می کند.^{۱۸۹}

☞ **شیخ الإسلام مولی محمدطاهر قمی** ، ملای رومی را سنی و ناصبی بلکه کافر ، ملحد و زندیق می داند.^{۱۹۰}

^{۱۸۴} . نقدی بر مثنوی ص ۲۵۴

^{۱۸۵} . استاد مطهری کلیات علوم اسلامی ج ۲ کلام ص ۵۴

^{۱۸۶} . رساله ای در نقد مثنوی ص ۵۲۴ و ۵۲۵

^{۱۸۷} . المنجد فی الأعلام حرف ر ، رومی

^{۱۸۸} . جلوه حق ص ۲۰۱

^{۱۸۹} . جلوه حق ص ۲۰۰ و ۲۰۱

^{۱۹۰} . تحفة الأخیار ص ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۵۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۳۷ ، ۳۶۳ و ۳۷۰ .



☛ در این میان ملاصدرا ، تخیل می کند که مولوی ، عارف قیومی است^{۱۹۱} .

☛ و یا جناب سید علی قاضی ، ملای فاسد رومی را ، عارفی بلند مرتبه و شیعه خالص

امیرالمؤمنین علیه السلام می پندارد !!!^{۱۹۲}

☛ علامه بهبهانی ، ملای رومی را شیعه نمی داند و عقایدش را قبیح و کفرآمیز و او را

لعین و کافر می شمرد^{۱۹۳} ، سخنانش را نیز ، هرزه و یاوه معرفی می کند^{۱۹۴} .

☛ آیت الله عزالدین زنجانی ، ضلالت ملای رومی را عمیق ترین ضلالت ها دانسته و او

را به عنوان فردی هذیان گو معرفی می کند^{۱۹۵} .

☛ **آیت الله مدرس یزدی** : کتاب ملای رومی به ظاهرش کفر محض است^{۱۹۶} .

استعمار و مولوی

☑ مستر همفر جاسوس انگلیس ، ترویج مثنوی ملای رومی را از اهداف و برنامه های

دولت خود ذکر می کند^{۱۹۷} .

^{۱۹۱} . اسفار سفر ۱ ج ۲ مرحله ۶ فصل ۲۹ ص ۲۷۲ .

^{۱۹۲} . روح مجرد بخش ۶ ص ۳۴۳ .

^{۱۹۳} . خیراتیه ج ۲ ص ۹ ، ۱۰ ، ۴۷ ، ۵۳ و ۵۸ .

^{۱۹۴} . خیراتیه ج ۲ ص ۳ .

^{۱۹۵} . تفسیر سوره حمد ص ۱۳۹ .

^{۱۹۶} . نقدی بر مثنوی ، آیات عظام مصلاهی و مدرسی ص ۴۸۴ .

^{۱۹۷} . می گوید : باید مسلمانان را در نادانی نگاه داشت تا به حقیقت دینشان باز نگردند . . . آن ها را می توان در یک حالت نا آگاهی

نگاه داشت ، برای این کار باید . . . حلقه های صوفیه را گسترش داد ، کتاب هایی را . . . ترویج نمود ، همچون کتاب إحياء

العلوم غزالی ، منظومه های مثنوی و کتاب های ابن عربی . دست های ناپیدا ، خاطرات مستر همفر ص ۶۰ و ۶۴



- ☑ اگر روی جلد و شناسنامه برخی از چاپ‌های مثنوی و تذکرة الأولیاء^{۱۹۸} و ... را نگاه کنید با این عبارت روبرو می‌شوید : مطابق با نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون ، که این شخص به گفته استاد مطهری مردی است انگلیسی^{۱۹۹}!!^{۲۰۰}
- ✓ المنجد فی الأعلام هم او را انگلیسی ، تحلیل کننده و مترجم مثنوی معرفی می کند .

سؤالی از شما

- ☑ چرا مستشرقین اروپایی به همان اندازه که اهتمام در نشر کتب عرفانی مذکور در بلاد شیعه داشته‌اند ، برای انتشار مهم‌ترین کتاب شیعه یعنی کافی^{۲۰۱} ، از خود حرکتی

^{۱۹۸} . فؤاد روحانی : در سال ۱۸۱۹ میلادی ترجمه پندنامه و در سال ۱۸۵۷ ترجمه منطق الطیر هر دو به زبان فرانسه اولی به وسیله سیلوستر دوساسی **Silvestre de sacy** ، دومی به وسیله گارسن دوتاسی **Garcin de tassy** در پاریس منتشر شد . در سال ۱۹۰۵ کتاب تذکرة الأولیاء در مطبعه لیدن به کوشش نیکولسن **Nicholson** خاورشناس انگلیسی به طبع رسید . در سال ۱۹۴۰ کتاب الهی نامه در استانبول به تصحیح هلموت ریتز **Helmuth Ritter** آلمانی چاپ شد و همین مستشرق در سال ۱۹۵۵ کتاب مستقلی درباره عقاید عطار که از چهار کتاب منطق الطیر و الهی نامه و اسرارنامه و مصیبت نامه آن را استنباط نموده به نام دریای ارواح منتشر کرد . هم اکنون یک نفر انگلیسی ... الهی نامه عطار نیشابوری ، مقدمه ص ۱

^{۱۹۹} . کلیات علوم اسلامی ج ۲ عرفان ص ۹۵ .

^{۲۰۰} . محقق محترم مرحوم داود الهامی : ناگفته نماند قوی‌ترین عامل این جنب و جوش صوفیان در ایران ، جنبه سیاسی دارد و جزء نقشه های استعماری است . . . مثلاً تذکرة الأولیاء شیخ عطار را از ثلث به اصطلاح مرحوم گیپ در اروپا چاپ کرده به ایران می‌فرستادند ! اسرار التوحید أبوسعید ، خاورشناسی روسی والتتین ژوکوفسکی در پترزبورگ (لنین گراد) پس از تحقیق چاپ می‌کنند به ایران می‌فرستند ! مثنوی مولوی و غزلیات و شعرهای او چاپ شده پراکنده می‌گردد . وزارت فرهنگ ایران (در عصر طاغوت) صوفی‌گری را درسی در دانشگاه‌ها می‌گرداند و سالانه بودجه هنگفتی در راه چاپ کتاب صوفیان بیرون می‌ریزد

و ...

^{۲۰۱} . تألیف محدث خبیر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب الكلینی الرازی .



نشان نداده‌اند ؟ !

چرا در روی برخی نسخه‌های کتاب کافی عبارت : مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن انگلیسی ، هانری کربن فرانسوی ، هلموت ریتز آلمانی ، گارسین دوتاسی فرانسوی ، سیلوستر دوساسی فرانسوی و یا لویی ماسینیون فرانسوی دیده نمی‌شود ؟ !
آیا مستشرقین اروپایی در کشورهای اسلامی به دنبال شناخت واقعی اسلام بوده‌اند ؟ !
چرا به سراغ مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اسلامی نرفته‌اند و تلاش خود را در راه ترویج و چاپ این کتاب‌ها قرار نداده‌اند ؟ !
گروهی از روی ساده لوحی و یا غرض ، با توجیهات سست ، همگام با استعمار ، شیعه و بلکه مسلمین را در نا آگاهی نگاه داشته‌اند و آب در حوض استعمار می‌ریزند .

ادامهٔ مطلب در (پیام دین حضرت ابوطالب ج ۴)



فهرست

۱۶	• سماع مولوی رقیب عبادت و نماز او.....	۱	• شیخ صدوق <small>رحمته</small>
۱۷	• جهیدن در حال سماع.....	۱	• دشمنی مولوی با حضرت ابوطالب <small>علیه السلام</small>
۱۷	• کنسرت و بزم شیطانی.....	۲	• شرح انقروی سنّی بر این اشعار.....
۱۸	• ابن ملجم شقی ترین مردم.....	۴	• اشکالات مثنوی فراوان است.....
۱۹	• دلسوزی برای قاتل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۵	• ناآگاهی مردم از اشکالات مثنوی.....
۲۱	• مولوی و ابن عربی.....	۶	• ستایش‌های شیطانی.....
۲۲	• انتقاد از برگزاری گنگره مولوی.....	۷	• حکایت.....
۲۴	• تعریف ملای رومی از سران منحرف صوفیه.....	۸	• آمیختن حقّ و باطل.....
۲۶	• جناب آقای سید علی قاضی و مولوی منحرف.....	۹	• دیدگاه آیت‌الله مدرسی درباره مولوی.....
۲۶	• فهرست برخی از انحرافات ملّای رومی.....	۱۰	• مولوی و توهین به شیعه.....
۳۱	• کنگره‌هایی مثل مولوی تأسّف بار است.....	۱۰	• دشمنی خاندان مولوی با مکتب شیعه.....
۳۲	• توجیه ناپسند.....	۱۱	• تعریف از ابوبکر.....
۳۴	• مذهب ملای رومی.....	۱۲	• تعریف از عمر.....
۳۶	• استعمار و مولوی.....	۱۳	• تعریف از ابوبکر و عمر و عثمان.....
۳۷	• سؤالی از شما؟.....	۱۳	• مولوی و عزاداری حضرت سیدالشهداء <small>علیه السلام</small>
		۱۳	• سماع و رقص مولوی.....

تذکر : منابع تفصیلی حضرت ابوطالب ج ۳، در آخر ج ۴ ذکر شده است .

پیام دین

مدیر مسئول : علی صادقی موحد

صاحب امتیاز : احمد سعید کریمی

طرح جلد : علی اصغر حقانی

موضوع : حضرت ابوطالب علیه السلام ج ۳

تاریخ تألیف : خرداد ماه ۱۳۸۷

بازبینی : خرداد ۱۳۹۹